

خدا جون سلام به روی ماهت...

زمانه‌ی جادو ۳:
سومین قهرمان



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

مغزلی
آباد



سوپرین قهرمان



کرسیدا کاوئل |
چکامہ چکامیان |

سرشناسه: کاول، کرسیدا، ۱۹۶۶ - م.
Cowell, Cressida

عنوان و نام پدیدآور: زمانه‌ی جادو ۳: سومین قهرمان / نویسنده کرسیدا کاول؛ مترجم فاطمه چکامیان رحمانی.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۰۴ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک: دوره: ۴-۳۹۶-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۴؛ ۷۱۸-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The wizards of once:
 knock three times, 2019.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.
Children's stories, English -- 20th century

شناسه‌ی افزوده: چکامیان رحمانی، فاطمه، ۱۳۶۲، مترجم
رده‌بندی کنگره: PZV

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۷۹۲۶۶
۷۱۲۴۷۰۱



انتشارات پرتقال

زمانه‌ی جادو ۳: سومین قهرمان

نویسنده: کرسیدا کاول

مترجم: چکامه چکامیان

ناظر محتوایی: آزاده کامیار

ویراستار ادبی: زینب زنهاری

ویراستار فنی: آزاده دهقانی - فاطمه صادقیان

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / زهرا گنجی - سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۴-۷۱۸-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: کاج

صحافی: مهرگان

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

این کتاب را با عشقی فراوان به مایسی عزیز
تقدیم می‌کنم.

ک.ک

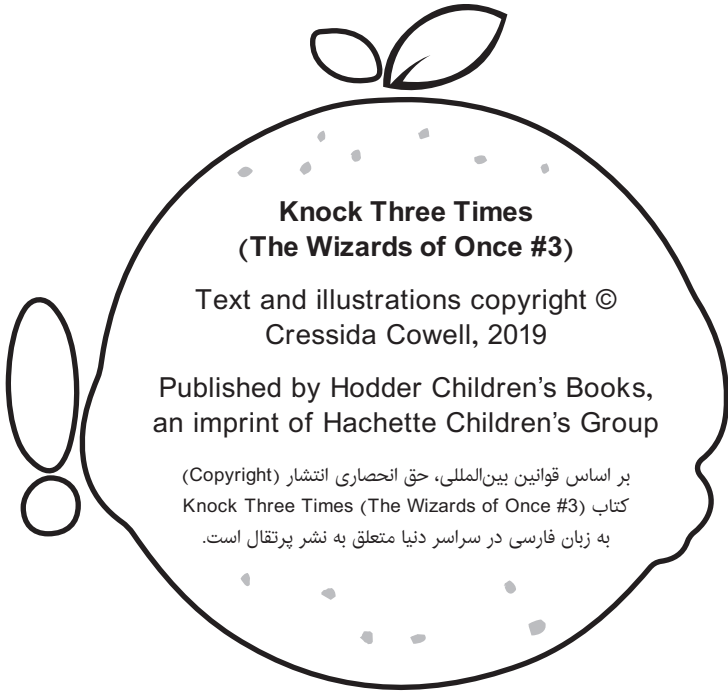
هرکاشی باید توی زندگی‌ش به فنجرفان داشته باشه
که حمایتش کنه و به زار که بهش شجاعت بده
و تشویقش کنه. حامی و مشوق من برادرهام هستن.
تقدیم به هر دو.

چشم



«وقتی که داستان را بپذیری،
نمی‌توانی از سر نوشت داستان فرار کنی.»

پی. ال. تراورس
نویسنده‌ی مری‌پاینز



**Knock Three Times
(The Wizards of Once #3)**

Text and illustrations copyright ©
Cressida Cowell, 2019

Published by Hodder Children's Books,
an imprint of Hachette Children's Group

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)
کتاب (Knock Three Times (The Wizards of Once #3)
به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.

این داستان
دوقهرمان دارد.



دقت قصه ما، کاشه، جنگاور است...
اما زیر چشم بندش چشم جادویی
بی نهایت قدرتمندی دارد.



پسر قصه‌ی ما، زار، جادوگر است...
دلش پاک است؛ اما روی دستش لکه‌ی سافره دارد،
لکه‌ای که می‌خواهد او را در اختیار خودش بگیرد.



سرزمین های
اشغالی

جنگوران

امپراتوری جنگوران

راه مرکز شهر جنگوران

بوستان ارواح

راه شیرین

قلعه جنگوران امیر

قلمروی

ملکه سیکاروکس

جنگل های بکر جا

شوم جنگل شوم

بستانار کوچک شوم

ادگاه یا اوران

روشنای خروشان

قلمروی آتلزو

دریاچه



خولستان
رهنده‌ها ماهی لیگ

گلرستان

آبشدرگان
چوک تپه

W

E

نوکلاوی

جزیره‌ی

قلعه‌ی پرورش رهنده‌های ماهی لیگ
مزارع پرورش رهنده‌ها باشد

قلمروی دماغ آویزان‌ها
(لجن‌زار)

راه شدرین

جاده‌ی دریا

جای بای غولها

منتهی به آفرین مقر غولها

جای بای غولها

صخره‌های جاویدان

لوقه...
یه
سه
جالب انگیزش...



یادداشتی از کرسیدا کاوئل متفحص زبان‌های فراموش شده

خیلی سال پیش، دختری جوان پشت غاری در یکی از جزیره‌های بریتانیایی کندوکاو می‌کرد که کاغذهایی معروف به کتاب‌های جادوگر را پیدا کرد. این کاغذها پشت سنگ بزرگی پنهان شده بودند. هیچ‌کس نمی‌توانست آن‌ها را بخواند؛ چون خیلی سال پیش نوشته شده بودند، کسی تا حالا لغت‌ها و الفبایش را ندیده بود.

من سال‌های زیادی را با خوشحالی صرف کرده بودم تا قصه‌ی سسکسکه‌ی وایکینگ را از زبان باستانی وایکینگ به انگلیسی ترجمه کنم. پس با هیجان بسیار ترجمه‌ی این کتاب را پذیرفتم که حتی چالشی بزرگ‌تر بود؛ چون این کتاب جادوگری در عصر تاریکی نوشته شده بود و زبان مردمانش بعد از گذشت روزگاران، در دوره‌ی ما، به کلی فراموش شده بود.

بعد از سال‌های سال مطالعه، بالاخره رمز این زبان فراموش شده را کشف کردم و در این بین، پرده از چیزی واقعاً فوق‌العاده، برداشتم. باورنکردنی‌ها را باور کن.

هر افسانه‌ای که تا به حال خوانده‌اید، بر اساس واقعیت نوشته شده است. وجود ازدها فقط بخش خیلی کوچکی از زمان‌های دور و عصر تاریکی بوده است.

این دوره، دوره‌ی جادو بود

روزیه
روزگاری

ببین
ببیر

وجود داشتی

سرآغاز

روزی روزگاری جنگل بکر وجود داشت.

جادوگرها سال‌های سال در جنگل بکر زندگی کرده بودند. سال‌هایی آن‌قدر طولانی که کسی نمی‌توانست مدتش را به یاد بیاورد. آن‌ها می‌خواستند تا ابد همان‌جا با همه‌ی چیزهای جادویی دیگر زندگی کنند. تا این‌که جنگاورها از راه رسیدند. جنگاورها از آن سوی دریاها هجوم آورده بودند. آن‌ها جادو نداشتند ولی سلاح جدیدی با خودشان آورده بودند به نام آهن... و آهن تنها چیزی بود که جادو روی آن اثر نداشت.

از آن زمان به بعد، جادوگران و جنگاوران در جنگل بکر، درگیر نبردی خونین با یکدیگر شدند.

تا این‌که روزی...

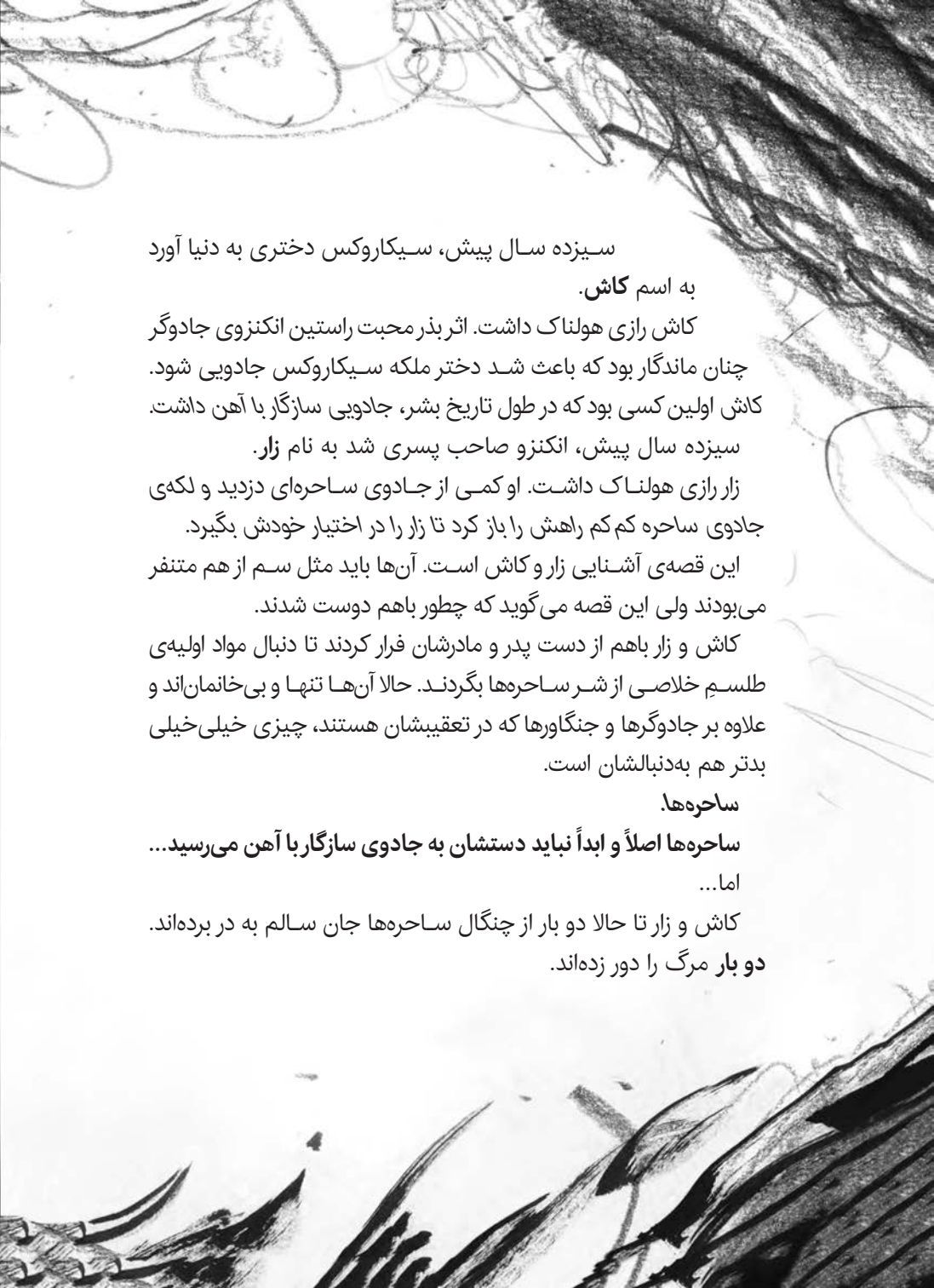
ملکه‌ی جنگاور جوانی به نام سیکاروکس به شاه جادوگر جوانی به نام انکنزو دل بست. جادوگرها و جنگاورها اصلاً و ابداً نباید به هم دل می‌باختند.

برای همین سیکاروکس طلسم انکار عشق را سرکشید تا عشق را در وجود خودش بکشد و به‌راستی که عشق مُرد... و سیکاروکس با مردی جنگاور ازدواج کرد. حُب باید هم همین کار را می‌کرد.

و انکنزو با زنی جادوگر ازدواج کرد؛ درست همان کاری که همه‌ی جادوگرها باید می‌کردند.

به این ترتیب از خطر نفرین دوری می‌کردند.

اما...



سیزده سال پیش، سیکاروکس دختری به دنیا آورد
به اسم کاش.

کاش رازی هولناک داشت. اثر بذر محبت راستین انکنزوی جادوگر
چنان ماندگار بود که باعث شد دختر ملکه سیکاروکس جادویی شود.
کاش اولین کسی بود که در طول تاریخ بشر، جادویی سازگار با آهن داشت.
سیزده سال پیش، انکنزو صاحب پتری شد به نام زار.
زار رازی هولناک داشت. او کمی از جادوی ساحره‌ای دزدید و لکه‌ی
جادوی ساحره کم‌کم راهش را باز کرد تا زار را در اختیار خودش بگیرد.
این قصه‌ی آشنایی زار و کاش است. آن‌ها باید مثل سم از هم متنفر
می‌بودند ولی این قصه می‌گوید که چطور باهم دوست شدند.

کاش و زار باهم از دست پدر و مادرشان فرار کردند تا دنبال مواد اولیه‌ی
طلسم خلاصی از شر ساحره‌ها بگردند. حالا آن‌ها تنها و بی‌خانمان‌اند و
علاوه بر جادوگرها و جنگاورها که در تعقیبشان هستند، چیزی خیلی خیلی
بدتر هم به دنبالشان است.

ساحره‌ها.

ساحره‌ها اصلاً و ابداً نباید دستشان به جادوی سازگار با آهن می‌رسید...
اما...


کاش و زار تا حالا دو بار از چنگال ساحره‌ها جان سالم به در برده‌اند.
دو بار مرگ را دور زده‌اند.

ایامی میشود که...

سومین بار هم

شانس

بیاورند؟

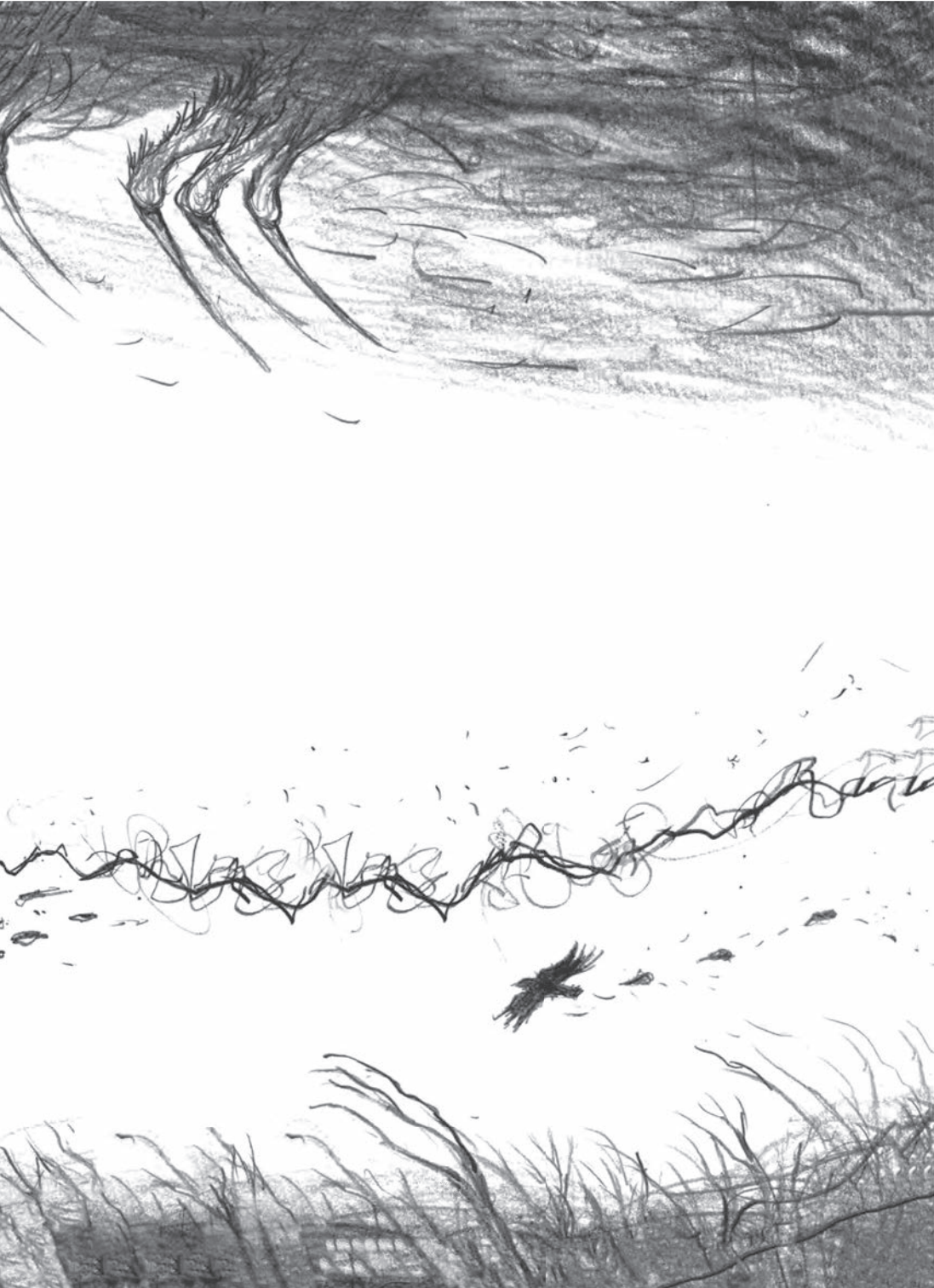


صبح یکی از شخصیت های
این قصه هستم
که همه چیز را می بیند
و همه چیز را می داند.
به شما نمی گویم
چه کسی هستم.
هنوز درس نزرده اید؟

بخش نخست

جنگل در آتش





۱. خیانت

سه هزار سال پیش، در پایان دوره‌ای که بعداً به نام عصر مفرغ شناخته شد، سرتاسر جزیره‌های بریتانیا با جنگلی بکر پوشیده شده بود. موجودات خوبی در جنگل بکر زندگی می‌کردند، حیوانات و مخلوقاتی جادویی و انسان‌هایی که سرشان به کار خودشان بود؛ اما موجودات شروری هم توی جنگل بودند، موجوداتی خیلی شرور.

حتی همین حالا هم دوتا از این موجودات شرور بر فراز جنگل در پرواز بودند. در حال حاضر این موجودات شرور نامرئی بودند اما اگر چشم آدم‌ها توان دیدنشان را داشت، می‌فهمیدند که آن‌ها بال‌های نرم سیاهی دارند شبیه بال‌های کلاغ. انتهای هر انگشتشان هم چنگال‌هایی هست شبیه چنگال‌های پرنده‌ای شکاری. دماغ‌هایشان هم کمی شبیه منقار است. در حقیقت، آن‌ها ساحره بودند، نه ساحره‌هایی خوب، بلکه ساحره‌هایی بسیار شرور. آن‌ها در اوج آسمان پرواز می‌کردند، درست زیر ابرها و همان‌طور پروازکنان، چیزی را زیر پایشان تماشا می‌کردند.

